

آلمان و ایران - منافع مشترک

سفر سه روز خاتمی به آلمان نقطه عطفی در پروسه روابط دو کشور طی دو دهه گذشته محسوب می‌شود. این سفر، پس از پیروزی جبهه دوم خرداد در انتخابات ریاست جمهوری، شورای شهرها، انتخابات مجلس و وقایعی که بر بستر آن طی سال‌های اخیر شکل گرفت، خود را از بسیاری جهات از سفرهای مرسوم دیپلماتیک متمایز می‌سازد و در نزد هر دو کشور از اهمیت بزرگی برخوردار است. نه از آن رو که آلمان یکی از بزرگترین طرف‌های تجاری ایران است. چرا که آلمان پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی با تمام فراز و نشیب‌های روابط دو کشور، نه تنها از این موقعیت برخوردار بوده است بلکه یکی از مهمترین کشورهای است که در جریان جنگ ایران و عراق امکانات نظامی در اختیار ایران قرار داده است و از جمله در تأسیس مراکز موشکی ایران نقش مهمی داشت. بلکه دقیقاً به این جهت که این سفر، علاوه بر گفتگو درباره مسائل بازرگانی، ملاقات با نمایندگان شرکت‌ها، بانک‌ها و رؤسای دولتی چشم اندازهای دوردست‌تری را مد نظر دارد. بدین معنی که آلمان با توجه به خلاء پس از فروپاشی بلوک شرق قصد دارد تا زمینه یک همکاری استراتژیک و بلند مدت را مهیا سازد. همکاری‌ای که بتواند موقعیت این کشور و بلوک اروپا را پس از جنگ سرد در خاورمیانه که امریکا در آن نقش مسلط، دارد تقویت نماید.

موقعیت آلمان

آلمان به صورت یک ملت گرچه تنها در اواخر سده ۱۸۰۰ پا به عرصه وجود نهاد، اما با این وجود به همت رشد عظیم اقتصادی‌اش که در سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۳، ۱۲ درصد تجارت جهانی را از آن این کشور کرد، بسرعت وارد صحنه رقابت‌های بین‌المللی بر سر بازار جهانی گشت. (جدول شماره ۱). در این عرصه آلمان در عمل رقیبانی را به مصاف می‌طلبید - فرانسه، انگلیس، روسیه - که بدلیل حضور طولانی و تاریخی خود در بازار جهانی، تا درجه بالایی از موقعیت تثبیت شده‌ای برخوردار بودند. بین سال‌های اواخر قرن ۱۸۰۰ تا آغاز جنگ جهانی اول رقابت سختی میان این قدرت‌های برتر اقتصادی برای چیره شدن بر مناطقی که هنوز وارد سیستم سرمایه‌داری نگشته بودند در جریان بود. از جمله جنگ میان اسپانیا و امریکا برسر فلیپین (۱۸۹۸)، جنگ روسیه و ژاپن برسر منچوری (۱۹۰۴-۱۹۰۵)، توافق فرانسه و انگلیس برسر مصر و مراکش (۱۹۰۴) و خلاصه تقسیم ایران میان روسیه و انگلیس در سال ۱۹۰۷.

آلمان پیشروی خود را با حضور در منطقه بالکان آغاز نمود. تسلط بر این منطقه می‌توانست عملاً راه آلمان برای گشودن دروازه‌های آسیای مرکزی و از این طریق نفوذ درخاورمیانه و هندوستان را نیز هموار نماید. بدین ترتیب آلمان موفق گردید با به کنترل درآوردن مناطق زیر نفوذ امپراطوری عثمانی راه آهن آناتولی را از آن خود گرداند و با احداث خط آهن، بغداد را به برلین متصل نماید. این گام به ناگزیر با به مخاطره انداختن منافع رقبای این کشور همراه بود.

ایران که در این دوره در حوزه نفوذ انگلیس در جنوب و روسیه در شمال قرار داشت از لحاظ استراتژیکی برای

آلمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اول اینکه دسترسی آلمان به مهمترین مناطق نفتی را تسهیل می‌نمود و دوم اینکه یک کمربند دفاعی برای حفاظت از منافع آلمان که تا بغداد بسط یافته بود ایجاد می‌کرد. از این دریچه بود که آلمان با هدف تضعیف موقعیت انگلیس و روس و گسترش دامنه نفوذ این کشور با پوشش ایدئولوژیکی حمایت از استقلال ایران، تقریباً در هدایت سیاسی، حمایت اقتصادی و نظامی کلیه جنبش‌های ضدانگلیسی و ضد روسی در ایران دخالت داشت. این دخالت گری شامل ارسال سلاح، مهمات و مساعدت‌های مالی تا حضور مستقیم مستشاران نظامی آلمان در سازماندهی نیروها، آموزش و شرکت در عملیات نظامی را شامل می‌گشت. از این میان می‌توان به حمایت از جنبش تنگستان، دشتی و بختیاری‌ها در جنوب ایران و ایل‌های سنجابی و کلهر در غرب اشاره نمود. جنبش میرزا کوچک خان نیز از کمک آلمان بی‌نسیب نبود. سطح نفوذ آلمان در مناطقی از کشور از جمله غرب به درجه‌ای بود که کلیه معاملات و دادوستدهای اقتصادی با مارک انجام می‌گرفت. حتی نظام السلطنه دولت در تبعید خود در کرمانشاه را تحت حمایت آلمان تشکیل داد. وظیفه این دولت آن بود که با کمک آلمان "جنبش‌های" روسی و انگلیسی را از ایران بیرون براند. تلاش‌های آلمان برای به زیر سوال بردن نحوه تقسیم بازار جهانی توسط انگلیس، روسیه، فرانسه و بعدها آمریکا با دوجنگ جهانی توأم گشت. این جنگ‌ها که از ورود سرمایه داری به عصر جدیدی خبر می‌داد نشان داد که سرمایه برای خروج از بحران اقتصادی و تضمین بقای خود راهی جز نابودی نیروهای مادی و انسانی و بدین ترتیب سازمان دادن دور دیگری از انباشت ندارد. بی دلیل نبود که هیتلر جنگ را با این کلمات آغاز نمود: "آلمان یا باید صادر کند یا بمیرد".

جنگ جهانی دوم که با ویرانی کل اروپا و بسیاری دیگر از نقاط دنیا توأم بود فقط به شکست آلمان و متحدین آن منتهی نگشت بلکه پایان موقعیت برتر بریتانیای کبیر، که روزگاری بر تمام دریاها و مستعمرات حکم می‌راند، را کامل کرد و جهان را میان دو قدرت برتر سرمایه داری - آمریکا و روسیه - تقسیم نمود. پس از ایندوره کلیه رویدادهای سیاسی و اقتصادی جهان نشان رقابت‌های سخت و خونین این دو اردوگاه را با خود حمل کرده است. این جنگ همچنین به بحران اقتصادی دهه سی که تورم و بیکاری را به سطح غیر قابل تحملی رسانده بود پایان داد و از دریچه بازسازی مجدد اروپا اقتصاد جهانی را وارد دور دیگری از شکوفایی نمود. به طوری که از دهه ۵۰ تا پایان دهه ۶۰ که بحران دوباره سرباز می‌کند، تولید ناخالص ملی آلمان ۲۱۰ درصد ژاپن ۳۸۰ درصد و آمریکا ۱۴۰ درصد، افزایش می‌یابد.

پس از پایان دوره بازسازی، بحران اقتصادی بار دیگر عوارض اجتناب ناپذیر خود را به شکل بحران دلار و نوسانات بهای نفت بروز داد. طی این دوره موازنه تجاری و موازنه پرداخت‌های آمریکا چنان رو به وخامت گرایید که به سوی رشد منفی سوق یافت، درحالیکه اروپا و در رأس آن آلمان به کشور قدرتمند صادرکننده و در نتیجه یکی از رقبای اصلی آمریکا تبدیل شد. شدت بحران دلار به درجه‌ای بود که آمریکا را مجبور ساخت تا قرارداد برتون وودز را که برپایه آن دلار مبنای سنجش تمامی ارزها قرار گرفته و هر لحظه قابل مبادله با مقدار ثابتی از طلا بود، یکطرفه لغو نماید و ارزش دلار را ۱۰ درصد کاهش دهد. این حرکت گرچه به هزینه کشورهای که ارزهای خود را بصورت دلار ذخیره کرده بودند تنفسی برای اقتصاد آمریکا ایجاد نمود اما تضعیف نقش بین المللی اقتصاد آمریکا در رقابت‌های جهانی، پایان دوران بازسازی پس از جنگ و ورود سرمایه داری به دور جدیدی از بحران را نیز به نمایش درآورد. نگاهی به نوسانات برابری دلار در برابر مارک آلمان و بین ژاپن میان سال‌های ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۹۰ افزایش چشمگیر قدرت اقتصادی آلمان و ژاپن را بخوبی نشان می‌دهد (جدول شماره ۲). براساس این جدول در سال ۱۹۷۰ هر دلار آمریکا با ۳،۶۵ مارک آلمان قابل مبادله بود. در حالی که در سال ۱۹۸۰ به ۱،۷۶ مارک رسید. این رقم درحقیقت یک کاهش ۵۲ درصدی برای دلار را به نمایش گذاشت. نزدیک شدن برابری دلار و مارک بدین مفهوم نیز بود که آلمان سهم خود از بازار جهانی را تقریباً به سطح آمریکا رسانده است. جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که از

دهه ۷۳ تا اوایل دهه ۹۰ آلمان با اختصاص ۱۱،۲ درصد از بازار جهانی به خود از سد فرانسه، انگلیس، ژاپن و امریکا گذشت و به مقام اول دست یافت.

اقتصاد بلوک شرق و در رأس آن روسیه نیز که دیرزمانی از سوی جناح چپ سرمایه به عنوان "سوسیالیسم" ستوده می شد از تاثیرات مخرب و کشنده بحران جهانی اقتصاد سرمایه داری دور نماند. با توجه به عقب ماندگی بلوک شرق در مقایسه با غرب، طبیعی بود که بحران در این کشورها با شدت بیشتری بروز کند. برنامه های اصلاحاتی گورباچف در عرصه اقتصادی و سیاسی - پروستریکا و گلاسنوست - تقلایی بود که درحقیقت می خواست روسیه را از سقوط باز دارد. در این کشور شدت بحران به درجه ای رسید که نرخ رشد ۵،۱ درصدی بین سال های ۱۹۷۵-۱۹۷۱ را به سطح ۳،۱ درصد در سال ۱۹۸۰ رساند. در سال ۱۹۸۵ که برنامه گورباچف برای نجات کشور ارائه گردید این نرخ به ۳ درصد سقوط کرد. این رقم پایین ترین نرخ رشد شوروی پس از جنگ جهانی دوم بود. تورم که ادعا می شد در روسیه وجود ندارد به چنان حدی رسید که بازار کالاها را کاملاً مختل نمود. آخرین بودجه دولت که به تصویب رسید بیش از صد میلیارد روبل کسری را به نمایش گذاشت و دولت را مجبور ساخت تا پول بیشتری را که هیچ گونه کار تولیدی در مقابل آن انجام نگرفته بود به بازار تزریق کند.

سقوط بلوک شرق: پیشروی آلمان

سقوط بلوک شرق خلاء بزرگی در حوزه هایی که روسیه دست بالا را داشت به وجود آورد. از سویی تعادل به وجود آمده بر مبنای تقسیم جهان میان شرق و غرب را برهم زد و از سوی دیگر رقابت میان قدرت های بزرگ اقتصادی برای تسلط بر مناطقی که حضور روسیه در آن ها تضعیف گشته بود را تشدید نمود.

آلمان با درک موقعیت به وجود آمده بر تلاش های خود برای حضور در چنین مناطقی که هم از نظر نظامی و هم از نظر اقتصادی حیاتی هستند، افزود. با کمک فرانسه به تحقق طرح اروپای متحدی که بتواند به مثابه یک قطب اقتصادی عمل کند سرعت بخشید. طی این پروسه آن ها موفق گردیدند تا حوزه نفوذ خود را بشکل بسیار موثری به سوی بالکان بگشایند و هر مقاومتی را در این مسیر درهم شکنند. در این چارچوب، آلمان اولین کشوری بود که استقلال کروات ها را برسمیت شناخت و به حمایت از آنان برخاست. این کشور همچنین از مهمترین تامین کنندگان کمک های مالی و نظامی ارتش آزادیبخش کوسوو بود. ارتشی که طی چند هفته از یک جریان کوچک چریکی به جریانی با اردوگاه های آموزشی وسیع و سلاح های مدرن تبدیل گشت.

تلاش های آلمان اما به چنین فعالیت هایی محدود نگردید بلکه این کشور کوشش نمود تا چهارچوب اقدامات انفعالی خود در بالکان را به شکل موثری که در تاریخ پس از جنگ بی سابقه بود درهم شکنند. نقطه عطف این حرکت دخالت نظامی مستقیم در جنگ یوگسلاوی بود. پس از وقایع چک اسلاواکی، آلمان برای اولین بار با تفسیر جدیدی از قانون اساسی اش راه را برای مداخله فعال و نظامی این کشور در قابت های امپریالیستی هموار ساخت. بدین ترتیب با گسیل بیش از ۵۰۰۰ سرباز و بکارگیری مدرنترین تسلیحات نظامی، از جمله تانک های مدرن موسوم به پلنگ، جنگنده های تورنادو و زیردریایی های مدرن، دور جدیدی را در سیاست بین المللی این کشور گشود. این اقدامات در حقیقت اولین نشانه های اهداف اروپا و بویژه آلمان برای سازمان دادن یک ارتش مدرن و قدرتمند که بتواند از منافع بلوک اروپا در مناطق بحرانی در مقابل سایر قدرت های اقتصادی دفاع نماید برملا می کند. این در اصل بدین معنی است که در آینده آلمان قصد دارد تا بموازات قدرت اقتصادی اش، در صورت لزوم - مانند امریکا - برای حفظ منافع خود در بازار جهانی به اقدامات نظامی دست زند.

تلاش آلمان برای گسترش نفوذ این کشور در بالکان و راهیابی به دریای مدیترانه و سیاه اهداف بس مهم دیگری را که برای تضمین موقعیت آینده این کشور تعیین کننده است، مد نظر دارد. آلمان در حقیقت می خواهد به رویای

تاریخی این کشور، یعنی گشودن راه آلمان در بالکان و متصل کردن آن به آسیای مرکزی و از این دریچه بسوی خلیج فارس جامعه عمل ببوشاند. این دو منطقه بخاطر موقعیت استراتژیکی جغرافیایی خود و مهمتر از همه بدلیل منابع عظیم نفت و گاز مکان ویژه‌ای را در استراتژی بلندمدت آلمان اشغال می‌کنند. آسیای مرکزی در حقیقت بالکان دیگری است که خاورمیانه و هند را به اروپا مرتبط می‌گرداند.

در اوایل ۱۹۰۰ بیش از ۳۰ درصد از نیازهای نفتی جهان از این منطقه تأمین می‌گشت. در جریان جنگ جهانی اول تسلط بر نفت این منطقه یکی از مهمترین اهداف قدرت‌های درگیر بود. آلمان به سهم خود تلاش‌های زیادی برای بدست گرفتن کنترل این منطقه بخرج داد. در جریان جنگ جهانی دوم این منطقه مهمترین مرکز تأمین انرژی ماشین جنگی آلمان بود. هیتلر نیز کوشید تا صدور نفت از این منطقه را برای رفع نیازهای آلمان تضمین نماید بر این پایه شکست در دست یابی به این هدف یکی از مهمترین عواملی بود که ماشین جنگی آلمان را به زانو درآورده تسلیم آن را رقم زد.

نفت حوزه دریای خزر

از نظر استراتژیکی آسیای مرکزی و قفقاز نقطه تلاقی اروپا و آسیا است. اسکندر مقدونی از راه آسیای مرکزی بود که ایران و افغانستان را به تصرف درآورد و راه خود به سوی هند را کشود. در سده ۱۲۰۰ چنگیز خان نیز از این منطقه راه فتوحات خود به سوی غرب را هموار ساخت.

از نظر تاریخی از قرون وسطا به این سو درباره وجود منابع عظیم نفت در این ناحیه سخن گفته شده است اما برای اولین بار به صورت مدرن و برپایه اهداف استراتژیکی در سده ۱۹۰۰ بود که این منطقه در نزد قدرت‌های برتر اقتصادی اهمیت یافت. در این زمان بود که باکو به یکی از مهمترین مراکز نفتی جهان تبدیل گشت. در اوایل سده ۱۹۰۰ روسیه و انگلیس بر سر تقسیم این منطقه به مناطق تحت نفوذ به توافق دست یافتند. در جریان جنگ جهانی اول و دوم نیز این منطقه صحنه زد و خوردهای سخت قدرت‌های درگیر بود. پس از فروپاشی بلوک شرق در اوایل دهه نود، این منطقه بخاطر منابع عظیم نفت و گاز خود مجدداً به مرکز کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ و کوچک تبدیل شد. برخلاف اوایل قرن اینبار اروپا، امریکا، روسیه، چین، ترکیه، ایران و قدرت‌های محلی در این رقابت درگیرند. جنگ‌هایی که امروز در این منطقه جریان دارد خود انعکاسی از این رقابت‌های سخت می‌باشد.

بنابر محاسبات انجام شده تنها در قزاقستان ۱۰ میلیارد فوت نفت کشف شده و ۹۵ میلیارد فوت منابع دست نخورده، در آذربایجان ۳،۵ میلیارد فوت نفت در حال استخراج و ۲۷ میلیارد فوت دست نخورده و در ترکمنستان ۱،۵ میلیارد فوت نفت کشف شده و ۳۲ میلیارد دست نخورده وجود دارد. درباره میزان نفت و گاز موجود در حوزه دریای خزر ارقام متفاوتی وجود دارد اما کلیه کارشناسان براین عقیده‌اند که مجموع ذخائر نفتی این منطقه از ۲۰۰ میلیارد فوت فراتر می‌رود. صرفنظر از میزان ذخائر موجود مهمترین مسئله چگونگی انتقال آن به بازارهای جهانی است. ایران بعنوان کشوری که از دو سو به مهمترین و عظیم ترین منابع نفتی جهان - حوزه‌های نفتی دریای خزر و حوزه‌های نفتی خلیج مرتبط است، می‌تواند آلترناتیو مناسبی برای انتقال نفت شمال و دسترسی به دو حوزه نفتی مهم جهان باشد. با توجه به رقابت سخت اروپا و امریکا و نقش غالب امریکا در خلیج فارس و کوشش در تسلط بر منابع شمال، ایران در استراتژی اروپا و در رأس آن آلمان از اهمیت زیادی برخوردار است. همین مسئله موجب گشته است که بر اهمیت ایران بویژه پس از فروپاشی بلوک شرق در سیاست بین‌المللی آلمان افزوده گردد. حساسیت شدید و بیسابقه این کشور به آنچه در ایران می‌گذرد و تلاش‌های وسیع و گسترده آن در تاثیرگذاری بر روند وقایع ایران، حاکی از آن است که بلوک اروپا و در رأس آن آلمان برای یافتن جای پایی در این منطقه حاضر است دست به هر کاری بزند. اگر روزی این تلاش‌ها با پوشش ایدئولوژیکی استقلال ایران از استعمارگران انگلیسی و روسی صورت

می‌گرفت امروز خود را در پوشش مدنیت و قانونگرایی فرموله کرده است. مدنیتی که طی صدسال گذشته آنجا که منافع اش اقتضا کرده است، جنگ، کشتارهای میلیونی، شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های تیر را به بشریت عرضه داشته است. مدنیتی که بدون ارتکاب به چنین جنایات هولناکی اساساً قادر نبود سروری طبقاتی‌اش را تا امروز حفظ نماید. علاقمندی این بلوک به تحقق مدنیت سرمایه داری در ایران بدست یکی از هارترین رژیم‌های تاریخ بشری، در حقیقت اهداف دراز مدت تری را دنبال می‌کند. اروپا امیدوار است، همانگونه که تحولات سال‌های ۱۹۷۹ ایران توانست موجی از پان اسلامیسیم و احزاب و سازمان‌های متعدد اسلامی را قوت بخشد، تحولات کنونی راه را برای تبدیل شدن بخشی وسیعی از این نیروها به اپوزیسیون‌های قانونی حکومت‌هایی چون عربستان، امیرنشین‌های خلیج فارس و... هموار سازد. احزاب و سازمان‌هایی که می‌توانند به‌عنوان نیروهای متمایل به اروپا نقش ایفا نمایند. نفس شکل‌گیری چنین احزاب و سازمان‌های قانونی که اصلاحات در ساختار قدرت را مطالبه نمایند، عملاً قدرت انحصاری در این منطقه را آسیب‌پذیر ساخته و شانس آن را دارد تا از این دریچه تسلط انحصاری امریکا بر خلیج فارس را تضعیف نماید، بدین ترتیب زمینه برای یافتن جای پای اروپا در این منطقه نفتی مساعدتر خواهد گشت.

در چهارچوب این هدف استراتژیک بود که آلمان سیاست خارجی خود در ارتباط با ایران را از کانال ترتیب دادن مهمانی‌های فرهنگی در تهران، صدور حکم بازداشت سران رژیم - رفسنجانی، خامنه‌ای و وزیر اطلاعات - در برلین، حمایت از نویسندگان، فراخواندن سفرای اروپا از تهران و... فعال نمود به نحوی که توانست پیشروی جناح دوم خرداد را سرعت بخشد. در ادامه همین چشم‌انداز استراتژیک بود که اروپا و در رأس آن آلمان سیاست "گفتگوی انتقادی" خود را به "گفتگوی سازنده" تبدیل نمود و تلاش نمود تا از انزوای بین‌المللی ایران بکاهد. بازهم در این چهارچوب بود که اروپا در مقابل خواسته‌ها و تهدیدات امریکا مبنی بر مجازات آندسته از شرکت‌های اروپایی (طبق طرح داماتو) که در ایران سرمایه‌گذاری کلان می‌کنند، ایستاد و قرارداد ۲ میلیارد دلاری شرکت توتال با ایران را امکان‌پذیر ساخت. این روند با گسترش دامنه سرمایه‌گذاری‌های کلان و روابط مالی، صنعتی و تجاری همچنان ادامه دارد.

امروز آلمان همچنین نقش مهمی در چگونگی عادی سازی روابط اپوزیسیون با جمهوری اسلامی برعهده گرفته است. در راستای تحقق چنین هدفی است که اینک خاک این کشور به یکی از مهمترین مراکز سخرانی‌ها، مصاحبه‌ها و جلسات گفت و شنود اپوزیسیون و نمایندگان جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

تقویت روابط ایران و آلمان و سفر خاتمی به این کشور به این مفهوم است که، آلترناتیو ایدئولوژیکی اروپا بر آلترناتیو جبهه دوم خرداد منطبق است. این بدین معنی نیز خواهد بود که این جناح از حکومت اسلامی که با سقوط مدل اقتصاد دولتی به لیبرالیزم روی آورده است و از حمایت قشر وسیعی از نویسندگان، شاعران، هنرمندان و دانشگاہیان که پروسه مشابهی را طی کرده‌اند برخوردار است، درحال حاضر به لحاظ استراتژیک نزدیکی به قطب اروپا را به نزدیکی به امریکا، ترجیح داده است. مجموعه این مسائل به نوبه خود رقابت‌های درونی فراکسیون‌های جمهوری اسلامی را شدت بخشیده آنرا به سطح بالاتری خواهد کشاند و آن‌ها را وا خواهد داشت تا در سطح عمومی با بکار گرفتن ابزارهایی، از جمله ارگان‌های حکومتی، جنبش دانشجویی، گروه‌های فشار و... فضای سیاسی جامعه را تسخیر کرده، حول خود قطب بندی نمایند.

مسیری که امروز جبهه دوم خرداد در پیش گرفته است، راهی است که در مقابل کلیه فراکسیون‌های سرمایه داری - چه در قدرت و چه در اپوزیسیون- قرار دارد و هیچیک را گزیری از آن نخواهد بود. این حقیقت محافظه کاران را نیز مجبور خواهد ساخت تا در سیاست‌های خود تجدید نظر کرده با برنامه سیاسی و اقتصادی مشخصی به میدان آیند و در باره موقعیت خود در سطح جهانی سنجیده تر اندیشه کنند. آنچه که در آینده این دو جناح را بیش از

هرچیز از یکدیگر متمایز می‌سازد نه برچیدن موانع سرمایه‌گذاری‌های خارجی، حذف سوبسیدهای دولتی، خصوصی‌سازی و کاستن از نقش دولت در اقتصاد بلکه استراتژی نزدیکی به این یا آن بلوک اقتصادی و چگونگی پیشبرد این هدف خواهد بود. بر همین مبنا باید منتظر تجزیه بیشتر هر دو بلوک، سربرآوردن مدعیان دیگر و وقوع حوادث "غیر مترقبه" در عرصه سیاست ایران و به تبع آن تحقق همین پروسه در اپوزیسیون بود.

کارگران!

از آنجا که بحران سرمایه‌داری جهانی است و جامعه ایران مانند همه جوامع دیگر جامعه‌ای است سرمایه‌داری، قانون‌گرایی و مدنیت جناح‌های حکومتی چیزی جز تجدید تقسیم قدرت میان حاکمان و سهم‌هریک و تلاش برای انتقال بار بحران اقتصادی از طریق بیکارسازی‌های گسترده‌تر، گرانی مایحتاج عمومی و بدین ترتیب کاهش هرچه بیشتر دستمزدها، صرفجویی در بودجه‌های درمانی و آموزشی، به دوش ما نخواهد بود. این نسخه‌ای است که سرمایه‌داری بیش از دو دهه بطور جدی در پنج گوشه جهان به آن توسل جسته است. براین مبنا چشم دوختن به این یا آن فراکسیون سرمایه‌داری و یا گشوده شدن باب رابطه با این یا آن بلوک اقتصادی یک اشتباه تاریخی دیگر خواهد بود و عواقب دردناکی برای طبقه ما در پی خواهد داشت. امروز به نظر می‌رسد که در دوره عجیبی بسر می‌بریم، سلطنت‌طلبان، شکنجه‌گران شاهنشاهی و اسلامی، بنیانگذاران ساواک و ساواما، ملی‌گرایان و چپ‌ها از هرسنخی در دفاع از "آزادی"، "اجرای قانون"، "برابری در مقابل قانون" "احترام به اراده عمومی" و مراجعه به "آرا عمومی" در یک صف گرد آمده‌اند تا بار دیگر طبقه ما را قربانی کنند. این حقیقت تنها نشان می‌دهد که پلاتفرم همه آن‌ها یکی است.

درمقابل مدنیت سرمایه‌داری و نجات از اوضاع جهانی کنونی، برای طبقه ما جز، انتخاب سوسیالیسم و برچیدن بساط نظم غیرانسانی سرمایه‌داری، راه دیگری وجود ندارد.

سام میکائیلان

توضیحات

جدول شماره ۱) سهم کشورها از تجارت جهانی ۱۹۱۳-۱۹۰۳	
بریتانیای کبیر	۱۴٪
آلمان	۱۲٪
امریکا	۱۰٪
فرانسه	۷،۵٪

منبع Statischischer Atlas Zum Welthandel, Zuckerman.1921

جدول شماره ۲) ارزش یک دلار امریکا در مقابل ین ژاپن و مارک آلمان	
سال ۱۹۷۰	۱ دلار برابر با ۳:۶۵ مارک، ۳۶۵ ین
۱۹۸۰	۱ دلار برابر با ۱:۸۲ مارک، ۲۲۷ ین
۱۹۸۷	۱ دلار برابر با ۱:۸۰ مارک، ۱۴۵ ین
۱۹۸۸	۱ دلار برابر با ۱:۷۶ مارک + ۱۲۸ ین

منبع OECD Economic Outlook 1989

جدول شماره ۳)	
کشورهای صادرکننده - صادرات بر اساس میلیارد دلار امریکا - سهم هر کشور از تجارت جهانی به درصد - سال ۱۹۸۸	
آلمان غربی	۳۲۳ میلیارد دلار ۱۱،۲٪
امریکا	۳۲۲ میلیارد دلار ۱۱،۱٪
ژاپن	۲۶۵ میلیارد دلار ۹،۲٪
فرانسه	۱۶۸ میلیارد دلار ۵،۸٪
انگلیس	۱۴۵ میلیارد دلار ۵،۱٪

و به همین ترتیب این جدول بیش از ۲۵ کشور را در بر می‌گیرد. لازم به تذکر است که موقعیت آلمان و امریکا همیشه در نوسان بوده است به این شکل که گاهی آلمان در صدر جدول قرار داشته و گاهی امریکا به طور مثال در سال ۱۹۸۹ امریکا توانست مجدداً مقام اول را به دست آورد.

منبع GATT International Trade 88-89